

بررسی و تبیین ماهیت ربا، بهره و تورم از منظر فقه و حقوق^۱

دکتر سعید حکیمی‌ها^۲

دکتر مجتبی الهیان^۳

محمد حسین عالمی^۴

چکیده

با توجه به گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بروز بانک‌های دولتی و خصوصی در کشورهای مختلف از جمله کشورهای اسلامی؛ عملکرد اصلی این بانک‌ها که بر مبنای بهره صورت می‌پذیرد شائبه‌های را مبنی بر شباهت بهره با ربا در اذهان متفکرین اسلامی به وجود آورد. از همین روی تبیین ماهیت ربا، بهره و همچنین نقش تورم و کاهش ارزش پول از منظر فقه و حقوق اسلامی از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین پرسش اصلی پژوهش عبارت است از اینکه «ماهیت ربا، بهره و تورم چیست و شباهت و تفاوت‌های این سه چیست؟» فرضیه ما این است که اگرچه در ظاهر، بهره و ربا شباهت بسیاری دارند لکن می‌توان با راهکارهایی که در فقه اسلامی پیش بینی شده است، بهره مشروع و غیر ربوی دریافت کرد.

کلید واژه‌ها: ربا، بهره، تورم، کاهش ارزش پول

^۱ - تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۵

^۲ - عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

^۳ - دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

^۴ - دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی.

بیان مسأله

هر کس با اندک آشنایی با بخش‌های معاملات فقه، اهمیت و گستردگی و پیچیدگی مسأله ربا را در می‌یابد. ربا موضوعی است که هم در پژوهش‌های فقهی بویژه با پدیدار شدن روابط پیچیده نوین اقتصادی و بانکداری و هم در کاوش‌های نوین دانش اقتصاد جایگاه ویژه‌ای دارد. با توجه به گسترش فعالیت‌های اقتصادی و بروز بانک‌های دولتی و خصوصی در کشورهای مختلف از جمله کشورهای اسلامی؛ عملکرد اصلی این بانک‌ها که بر مبنای بهره صورت می‌پذیرد شائبه‌های را در اذهان متفکرین اسلامی به وجود آورد. از همین روی این پژوهش درصدد است با بررسی ادله فقهی - حقوقی و دیدگاه‌های فقها به تبیین ماهیت ربا، بهره و تورم پرداخته و شباهت و تفاوت‌های این سه را تبیین نماید. بنابراین سوال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه: «ماهیت ربا، بهره و تورم چیست و شباهت و تفاوت‌های این سه چیست؟»

برای پاسخ به این پرسش ابتدا به تبیین مفاهیم اصلی پرداخته و سپس دیدگاه‌های فقها و حقوقدانان پیرامون ربا، بهره و تورم را مطرح کرده و در پایان در قالب نتیجه بحث دیدگاه مختار را بیان می‌کنیم.

مفهوم شناسی

ربا

در لسان العرب آمده است «والاصل فيه الزيادة من الربا المال اذا زاد و ارتفع و نما» (ابن منظور مصری، ج ۱۴، ص ۳۰۴) ربا در لغت به معنای یک نوع زیاده و اضافی است که در اموال و ثروت بوجود می‌آید. راغب اصفهانی تحت عنوان ربا آورده است «الربا الزيادة علی راس المال لكن خص فی الشرع ربا لزيادة علی وجه دون وجه» (راغب اصفهانی، ص ۱۸۷) ربا افزایش سرمایه است اما در اصطلاح شرع اسلام به معنای یک نوع بخصوص اضافی از سرمایه است نه مطلق افزایش، و صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» در شرح «قواعد» این طور فرموده است: «... انه شرعاً بیع احد المتماثلین بالآخر مع شرائط الاخر». (حسینی عاملی، ج ۴، ص ۵۰۲) آنچه از مجموع این تعاریف بدست می‌آید این است که ربا نه یک

حقیقت شرعی و متشرعه بلکه یک عنوان عرفی است که قبل از اسلام هم بوده و هر کجا گفته می‌شود ربا به منظور آن عمل و فعالیت اقتصادی است که در آن زیاده و افزونی لحاظ شده و شرعاً هم حرام است.

در اصطلاح فقه؛ ربا عبارت است از: بیع جنس به همجنس مانند گندم به گندم در مکیل و موزون بشرط اضافه گرفتن و یا قرض دادن به شرط اضافه ستدن، بیع مذکور را بیع ربوی و قرض مذکور را قرض ربوی گویند.

بیع

بیع در لغت به معنای فروش کالا در مقابل عوض و یا مبادله آن با کالای دیگر است. در مفردات راغب و المصباح المنیر آمده است «البيع مبادلة مال بمال» (فیومی، ص ۱۱۲) بیع یعنی آن که مالی به مال دیگر مبادله گردد. در لسان العرب بیع این گونه معنا شده است «البيع ضد شراء و البيع الشراء ايضاً» (ابن منظور، ج ۸، ص ۲۳) خرید و فروش یک کالا بیع گفته می‌شود و در فقه آن را بیع اول هم می‌گویند.

حلال

«المطلق المأذون فيه» هر چیزی که در تصرف آن اجازه داده شده است و در اصطلاح آن دسته از افعالی است که انجام آن جایز است و همانند آن مباح است و اصل آن حلّ است. (کلانتری، ص ۱۰۰)

قرض

واژه قرض از باب «قَرَضَ يَقْرِضُ» و مصدر آن «الْقَرْضُ» است به معنای قطع کردن.

گویا مالک که پول خود را قرض می‌دهد ارتباط مالکیت خود را تا مدتی از آن پول قطع می‌کند و از همین روست که در هنگام طلاکاری به آنچه که از طلا قطع و جدا می‌شود «قراضه الذهب» می‌گویند در لسان العرب آمده است: «القراض ما يعطيه من المال

لیقضاء؛(ابن منظور، ج ۷، ص ۲۱۶) قرض آن چیزی است که انسان به دیگری می دهد تا رفع حوائجش نماید و بعد از آن قضا کند.»

درباره قرض در اصطلاح شرعی برخی گفته اند که قرض آن است که انسان مالی را به دیگری بدهد تا از آن استفاده مالکانه کند و عوض آن (مثل و قیمت) را بپردازد.

صاحب جواهر در این باره فرموده است: «قرض همان معنای معروف است و معنای اصطلاحی آن همان معنای لغوی است.»(نجفی، ج ۲۲، ص ۳۳۴)

حُرْمَت

ابن منظور در لسان العرب آورده است: «الحرمة ما لا یحل لک انتهاکه»(ابن منظور، ج ۳، ص ۱۳۸) حرمت آن چیزی است که برای تو حلال نمی باشد که ارزش و احترام آن را از بین ببری و در اصطلاح عبارتست از کاری که انجام دادن و مرتکب شدن آن ممنوع می باشد و عقوبت در پی دارد.

ادله حرمت ربا

بر اساس آیات متعدد قرآن کریم،^۱ روایات اسلامی،^۲ حکم عقل^۳ و اجماع فقها^۴ ربا یکی از محرمات قطعی محسوب می شود.

^۱ - ر.ک: سوره «روم»، آیه ۳۹، سوره «آل عمران» آیه ۱۳۰ - ۱۳۲، سوره «بقره» آیه ۲۷۵، سوره «بقره» آیه ۲۷۶.

^۲ - ر.ک: نوری طبرسی، میرزا حسین «مستدرک الوسائل» ج ۱۳؛ ۳۳۱؛ الحرّ عاملی، محمد بن الحسن «وسائل الشیعه» ج ۱۲؛ ۴۲۳ و ۴۲۷؛ الهندی «کنز الاعمال» ج ۴، ۱۹۰.

^۳ - ر.ک: مکارم شیرازی، آیه الله ناصر «تفسیر نمونه» ج ۲، ۳۷۶.

^۴ - نجفی، محمد حسن «جواهر الکلام» ج ۲۳، ۳۳۲.

بررسی ماهوی بهره و ربا

با توجه به آنچه گذشت معنای ربا روشن شد. حال پیرامون تفاوت و شباهت‌هایی که در میان ربا و بهره در نظام جدید اقتصادی مطرح شده است مباحثی را مطرح می‌نمائیم زیرا که مورد ابتلای جامعه امروزی و نظام اقتصادی جدید می‌باشد و ابتدا به انواع بهره اشاره می‌نمائیم.

در اصطلاح اقتصاددانان واژه ربا خیلی کم به کار می‌رود و نزدیکترین واژه مورد استعمال در اقتصاد جدید، بهره می‌باشد که رابطه اش با ربای قرضی، عام و خاص من وجه است.

انواع بهره

۱ - بهره طبیعی: بازدهی سرمایه در فعالیت اقتصادی را می‌گویند که از آن به صورت سود نیز تعبیر می‌شود به عبارت دیگر بهره طبیعی درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، مادامی که سرمایه در دست خود اوست تعیین می‌کند.

۲ - بهره قراردادی: درآمدی که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی مانند وام در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر مطالبه می‌کند.

بنابراین نقطه اشتراک ربا و بهره در حوزه بهره قراردادی، آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای هم جنس باشد تحقق پیدا می‌کند اما اگر بهره قراردادی در قالب دیگر قراردادها مثل: بیع نسبه، سلف، بیع دین غیر هم جنس، اجاره، مضاربه و شرکت باشد ربا نخواهد بود. (موسویان، ص ۷۱) چنانکه بهره طبیعی تا زمانی که به شکل قرارداد در نیامده است ربا نخواهد بود چون همانطور که گذشت ربا در اصطلاح قرآن و سنت و فقه به مبنای زیاده در قرارداد خاص می‌باشد و در بهره طبیعی اصلاً قراردادی وجود ندارد.

دیدگاه‌های معاصر درباره ماهیت ربا

در چند سال اخیر دیدگاه های خاصی درباره ماهیت ربا ارائه شده است که برخی از آنها هنوز هم طرفدارانی دارد که در این قسمت به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

اختصاص ربا به زیاده برای تمدید مدت بدهی

شروع این دیدگاه از رشید رضا است وی نظریه خود را ابتدا به صورت مقاله ای در تفسیر «المنار» آورده است و در ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا الربا أضعافاً مضاعفه» می گوید: «این آیه نخستین آیه ای است که درباره حرمت ربا نازل شده است و مراد از ربا در این آیه ربای جاهلی است ربائی که طبری درباره آن می گوید: ربا خواری مردم در زمان جاهلیت به این صورت بود که وقتی کسی طلبی داشت و موعد آن می رسید بدهکار می گفت: طلب را به تاخیر انداز تا آن را اضافه کنم پس چنین می کردند و این همان ربای «أضعافاً مضاعفه» بود که خداوند در اسلام نهی کرده است و همچنین می آورد که ربای جاهلی تنها مربوط به تمدید مهلت است و شامل جایی که کسی مالی را در اختیار کسی قرار می دهد تا سودی کم و یا زیاد به صاحب مال بپردازد نمی شود زیرا این قرارداد سودمندی است که دو طرف از آن سود می برند در حالیکه ربای جاهلی به زیان بدهکار بود» (رشید رضا، ج ۳، ص ۱۱۶) وی در پایان عمرش می گوید: «قرض یا بهره ای که در آن مقدار سود در اول قرارداد شرط می شود اشکالی ندارد زیرا در ربای جاهلی وجود سود برای تمدید مدت بود نه برای اصل قرض» (همان، ص ۱۱۷) بعد از رشید رضا این نظریه مورد پذیرش محققانی مانند شیخ عبدالوهاب قرار گرفت آنها با تاثیر از نظریه رشید رضا حکم کردند که قرض با بهره، ربا نیست.

در ابطال نظریه رشیدرضا چند نکته جهت سستی ادعای وی بیان شده است که به آن می‌پردازیم:

۱ - رشید رضا در مقام تبیین ماهیت ربای جاهلی فقط به یک دسته از نقل‌ها تمسک می‌کند و موضوع ربای جاهلی را درباره «تمدید مهلت» می‌بیند که افزون بر این، نقل‌های فراوانی از رازی و ابن حجر هیثمی گذشت که ربای جاهلی شامل زیادی در عقد قرض نیز می‌شود.

۲ - به اعتقاد مورخان عامل رواج در جزیره العرب، یهودیان و مسیحیان بودند و ربای رایج در میان آنان که در تورات و انجیل نیز آمده، گرفتن زیادی در عقد قرض بود.

۳ - ربای قرضی از ساده‌ترین انواع ربا شمرده می‌شود به طوری که در تمام جوامع بشری مرسوم بود و جای شگفتی است که بگوئیم اعراب جاهلی و ثروتمندان قریش با وجود روابط بازرگانی و اقتصادی با اقوام و ملت‌های گوناگون، از این ربا اطلاعی نداشتند یا به علت رحمت و شفقت اصل قرض را به صورت قرض الحسنه می‌دادند و فقط برای تمدید مهلت ربا می‌گرفتند.

۴ - روایت‌های صریح و روشن از شیعه و اهل سنت وجود دارد که اشتراط هر نوع زیاده در قرارداد قرض، ربا است برای نمونه به نقل دو مورد بسنده می‌کنیم.

فقیهان و محدثان فراوانی از اهل سنت روایتی از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند که فرمود «کل قرض جدّ منفعه فهو ربا» (شوکانی، ج ۵، ۲۶۲) یعنی هر قرضی که منفعتی داشته باشد ربا است.

در شیعه نیز همین روایت با روایات دیگری به همین مضمون نقل شده است. حفص بن غیاث از امام صادق (ع) روایتی نقل کرده که در ضمن آن امام فرمود: «... و اما الربا الحرام فهد الرجل یقرض قرضاً و یشرط ان یرد اکثر ممّا اخذه فهذا هو الحرام» (حرّ عاملی، ج

۱۸، ص ۳۵۷) اما ربای حرام آن است که فردی قرض دهد و شرط کند بیشتر از آن چه قرض داده برگردانده شود این ربا حرام است.»

بنابراین با فرض اینکه تاریخ صدر اسلام اجمال یا ابهام داشته باشد ولی روایت هایی که وجود دارد اشتراط زیاده در قرض را مصداق ربای حرام می دانند.

اختصاص ربا به زیاده فاحش

برخی گفته اند که اولاً اسلام ربای جاهلی را تحریم کرده و در ربای جاهلی میزان بهره به چند برابر اصل بدهی می رسید برای اثبات این مطلب به آیه شریفه « اضعافاً مضاعفه » اشاره می کنند و می گویند طبق آیه، مطلق ربا حرام نشده است و حرمت در رابطه با ربایی است که به صورت نرخ بهره فاحش باشد این نظریه مورد استقبال بسیاری از حقوقدانان واقع شده در ایران نیز برخی از حقوقدانان با استناد به این دلیل نرخ بهره معتدل (۱۲ درصد) را غیر ربا دانسته اند و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را اشتباه ارائه کنندگان این قانون در مساوی دانستن بهره و ربا دانسته اند.

نقد

ابتدا بیان می شود که در زمان جاهلی مصادیق تمامی رباها، زیاده به فاحش نبود بلکه در برخی موارد نرخ بهره به صورت معمول بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بوده است.

ثانیاً: اغلب آیه ها و روایت های ربا خلاف دیدگاه پیش گفته را به اثبات می رساند برای نمونه به نقل یک آیه و یک روایت بسنده می کنیم.

خداوند متعال در آیه ۲۷۹ سوره بقره می فرماید: « وان تبتم فلکم روؤس اموالکم؛ اگر از رباخواری توبه کردید حق دارید اصل مالتان را بگیریید.»

در این آیه خداوند شرط توبه از ربا را بسنده کردن به اصل مال قرض داده شده، می داند و اگر بهره کم و معتدل ربا نبود خداوند می فرمود: اگر از رباخواری توبه کردید می توانید اصل مالتان را همراه با بهره کم بگیرید.

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر نقل می کند:

« از وی درباره مردی پرسیدم که به دیگری صد درهم می دهد و با وی شرط می کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر به وی بپردازد؟ امام فرمود: این همان ربای محض است» (حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۳۵۹)

طبق این روایت امام گرفتن پنج درهم و حتی کمتر از آن را ربا می داند.

ثالثاً: برخی مفسران می گویند وصف «اضعافاً مضاعفه» خاصیت همه رباهاست چون در نهایت چند برابر شدن این درصدها مصداق بارز اضعافاً مضاعفه است.

اختصاص ربا به زیاده در قرض های مصرفی

برخی اقتصاددانان قرض را به دو نوع قرض های مصرفی و قرض های تولیدی و تجاری تقسیم می کنند و قرض مصرفی قرضی است که برای مصارف خانگی، درمانی یا مسکن گرفته می شود ولی قرض تولیدی قرضی است که فعالان اقتصادی با هدف تامین سرمایه مورد نیاز جهت تاسیس یا توسعه فعالیت اقتصادی استقراض می کنند. برخی عالمان دینی با استناد به ادله ای تنها قرض مصرفی را مشمول ربای حرام می دانند و گرفتن بهره در قرض های تولیدی را حرام نمی دانند.

نقد

باید توجه داشت که آیه ها و روایاتی که در باب ربا و بیان تحریم آن آمده اند همگی اطلاق دارند و نمی توان چنین نتیجه ای را خودسرانه و بدون ادله از روایات و آیات استنباط کرد و نیاز به دلیل خاص و مقید داریم و تا زمانی که نداشته باشیم، باید به

اطلاق آیه و روایات که نهی ربا و تحریم آن در تمامی قرض‌هایی که به صورت شرط زیاده می‌شود، عمل کنیم.

تفاوت ماهوی بهره و ربا

برخی از محققان برای توجیه بهره نظام سرمایه‌داری به ویژه بهره قراردادهای بانکی، ادعای تفاوت ماهوی بین بهره و ربا را کرده‌اند دکتر غنی نژاد با ارائه دو نظریه در مقام تبیین تفاوت ماهوی ربا و بهره است که به آنها اشاره می‌کنیم.

ربا در آمد ثابت از پیش تعیین شده، ولی بهره در آمد متغیر غیرقابل پیش بینی

این نظریه مبتنی بر سه محور اساسی است:

۱- ربایی که در اسلام تحریم شده عبارت است از بازده واقعی ثابت از پیش تعیین شده در حالیکه بهره بازده متغیر و غیرقابل تعیین است.

۲- بازده واقعی ثابت از پیش تعیین شده، فقط در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی ثابت بمانند.

۳- فقط در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت طولانی ثابت می‌ماند. اما در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فن‌آوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به صورت مداوم در حال تغییر هست در نتیجه ربا به عنوان بازده ثابت از پیش تعیین شده فقط در اقتصادهای معیشتی و ایستا که در آنها قیمت‌های نسبی حتی در دراز مدت تغییر نمی‌کند قابل تصور است و این تعریف شامل بهره سرمایه‌داری در نظام‌های اقتصادی جدید که در اثر تغییرهای مداوم قیمت‌های نسبی در حال تغییر است نمی‌شود بنابراین بین ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد. (موسویان، ش ۲۷، ص

نقد و بررسی

اولاً: از دیدگاه آیه ها و روایت ها و فقه اسلامی، در تعریف ربا قید ثابت بودن، وجود ندارد گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد، ربا است، چه آن زیاده ثابت باشد یا متغیر و با بررسی روایاتی که قبلاً ذکر شده است این مطلب بسیار واضح و روشن است.

ثانیاً: مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد برخلاف تصور نظریه پرداز، اقتصاد آن زمان با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت های نسبی نبوده است، بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عامل های مرتبط با آن عصر با تغییرهای قابل توجهی در سطوح قیمت‌ها روبرو بوده است و برای تطبیق چند روایت را بیان می‌کنیم:

شیخ صدوق نقل می‌کند: در زمان رسول خدا قیمت ها افزایش یافت به رسول خدا گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی چرا که قیمت ها افزایش و کاهش پیدا می‌کنند رسول خدا(ص) فرمود: «نمی‌خواهم خداوند را به بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است، بندگان خدا را آزاد بگذارید برخی از برخی استفاده کنند». (صدوق، ج ۳، ص ۳).

امام صادق(ع) در روایتی به تحلیل اثرها و نتیجه گرانی و افزایش قیمت‌ها می‌فرماید:

«گرانی قیمت‌ها باعث می‌شود اخلاق و رفتار مردم بد شده صفت امانتداری از بین برود و مردم مسلمانان در فشار قرار گیرند». (کلینی، ج ۵، ص ۱۶۶).

بنابراین اقتصاد در زمان رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز اقتصادی تورمی بوده است و قیمت‌ها در حال تغییر بوده است پس آنچه در صدر اسلام به عنوان ربا تحریم شد چیزی جز زیادی اسمی مورد توافق طرفین نبود یعنی همان پدیده‌ای که امروزه به صورت بهره اسمی در قراردادهای بانکداری متعارف رایج است بنابراین هیچ تفاوتی از این جهت بین ربا و بهره قراردادی نخواهد بود.

ربا عایدی پول به صورت واسطه مبادله ، بهره بازدهی پول به صورت سرمایه

در جوامع سنتی فعالیت های اقتصادی به نیروی انسانی متکی بود. سرمایه نقش مهمی در تولید نداشت و پول به طور عمده به صورت واسطه مبادله کالاها و خدمات به کار می رفت و مردم برای برآوردن نیازهای مصرفی با نرخ های بالایی قرض می گرفتند و این همان ربا بود که در اسلام منع شده است. با گذشت زمان و تخصصی شدن فعالیت های اقتصادی، پول دیگر فقط وسیله مبادله نبود بلکه نقش مهمتری در جایگاه سرمایه پیدا کرده است و نرخ بهره نقش کلیدی تنظیم رابطه میان پس انداز و سرمایه گذاری را به عهده دارد بنابراین بهره حقی است که از مشارکت سرمایه در بالا بردن توان تولیدی جامعه ناشی می شود. همچنین در جامعه های مدرن سرمایه نقش اساسی در تولید دارد و پول فقط وسیله مبادله نیست و صاحبان پس انداز با امساک از مصرف باعث افزایش تولید می شوند پس بهره حقی است که از مشارکت در بالا بردن توان تولیدی به دست می آید بنابراین نمی توان ربای جامعه های سنتی را که عایدی پول به صورت واسطه مبادله است با بهره اقتصادهای پیشرفته که از بازدهی سرمایه در تولید ناشی است یکسان انگاشت.

نقد و بررسی

در جهت نقد این نظریه به بررسی آیه ۲۷۹ سوره بقره می پردازیم.

« وان تبتم فلکم رووس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون؛ و اگر توبه کنید اصل سرمایه های شما از آن شماست نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.»

بنابراین اسلام در فضایی ربا را تحریم کرده که مردم به پول به صورت سرمایه و به ربا به صورت بازدهی سرمایه و هزینه نگاه می کردند و از این جهت بین اقتصاد صدر اسلام با اقتصاد مدرن تفاوتی نیست. یعنی اسلام ربای قرضی را نه فقط به صورت عایدی پول بلکه

به صورت بازدهی سرمایه نیز تحریم کرد و برای پاسخ گوئی به نیازهای واقعی راهکارهای حقوقی دیگری مطرح می‌نماید.

اختصاص ربا به بهره بانک های خصوصی

یکی از نظریه‌هایی که درباره ربا و بهره مطرح شده، نظریه اختصاصی تحریم ربا به بهره در وام بانک‌ها و موسسات خصوصی و اشخاص حقیقی است و شامل بهره وام بانک‌های دولتی نمی‌شود. آیت الله معرفت در این نظریه می‌گوید:

« نمی‌توان بانک های دولتی را نماد استثماری شمرد. اینها برای سودستانی یا سوددهی پدید نیامده‌اند بلکه ضرورت اجتماعی به شمار می‌روند که با این نظام، می‌توانند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند از این رو نمی‌توان سود بانکی را ربای حرام دانست، زیرا هیچ یک از پیامدهای تباهی آفرین ربا، که لازم و مساوی ربا یاد شده‌اند، در این باره وجود ندارد همانند ربای خانواده که در اساس ربا نیست.» (به نقل از: موسویان، همان، ص ۸۸) وی استدلال خود را بر این مبنا می‌آورد که حدیثی داریم از زراره که بیان می‌دارد: « انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک » (حرعاملی، ج ۱۸، ص ۱۳۵) یعنی بین مرد و فرزندش و بین ولی و غلامش نیست و همانا بین تو و چیزی است که مالک آن نیستی. این روایت مورد اتفاق فتاوی فقیهان است و چون مبلغ زیاده به مال عمومی که خود شخص جزئی از آن است باز می‌گردد، ربا نیست و در آن ربا جاری نمی‌شود همچنین مفسده‌های ربا در بهره وام‌های بانک‌های دولتی وجود ندارد و بانک‌های دولتی مال دولت است و در واقع دولت به مردم وام می‌دهد.

نقد و بررسی

اولاً (بانک‌هایی که امروز به صورت بانک دولتی هستند در واقع عملکردشان همان عملکرد بانک‌های خصوصی می‌باشد و تنها مدیریتی دولتی دارند و منابع اصلی مالی مانند بانک‌های خصوصی متعلق به سپرده گذاران می‌باشد و تنها تفاوت بانک‌های خصوصی یا

دولتی در میزان بهره آنهاست و آلا عملکرد بانک‌های دولتی جمع آوری از طریق سپرده و اعطای وام می‌باشد و تفاوت میزان بهره آن دو به عنوان سود بانک محاسبه می‌شود پس اگر قائل به ربوی بودن فعالیت بانک‌های خصوصی باشیم بانک‌های دولتی نیز روابط مالی ربوی دارند.

ثانیاً) برای رفع حکم ربا از بهره بانک‌های خصوصی باید علت تحریم ربا را دقیقاً بدانیم و یقین پیدا کرده باشیم که علت در آن وجود ندارد و با بررسی تمام روایات به این نتیجه می‌رسیم که علت تامه این حکم، مواردی امثال ظلم و یا اصطناع معروف نیست در نتیجه نمی‌توان بر اساس آن توسعه یا تضییقی در حکم ربا اعلام کرد.

ثالثاً) در روایتی که در این نظریه آمده است «أما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک» در ادامه می‌آید که «قلتُ: فالمشركون بینی و بینهم ربا؟ قال: نعم، قلتُ: فانهم ممالیک، فقال: ائک لست تملکهم، انما تملکهم مع غیرک، انت و غیرک فیهم سواء فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک» (همان، ص ۱۳۵) همانا ربا بین تو و مالی است که تو مالک آن نیستی، پرسیدم: پس بین من و شرکاء هم ربا نیست؟ فرمود: ربا است. گفتم: آنان ممالیک هستند؟ فرمود: تو به تنهایی مالک آنها نیستی، همانا همراه دیگران مالک هستی، تو و دیگران در آنها مساوی هستید، پس آنچه تو و دیگران با هم شریک هستید از موردهای استثناء نیست چون غلام تو مانند غلام مشترک بین تو و دیگری نیست.

با توضیح این روایت بیان می‌شود که هیچ یک از این روابط مالکانه یا شبه مالکانه بین فرد و دوست وجود ندارد به همین دلیل هیچ روایتی نداریم که افراد در مواقع نیاز می‌توانند در اموال بیت المال همانند اموال زن و فرزند تصرف کنند سیره عملی مسلمانان متشرع نیز نشان می‌دهد آنان نسبت به اموال بیت المال حساس تر از اموال شخصی بودند.

۱ - نظریه ضرورت اقتصادی ربا و بهره بانکی

برخی در تجویز ربا و بهره بانکی راه دیگری پیموده و می‌گویند: جزو مسلمات فقه است که در مواقع ضرورت و مشقت طبق قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» احکام اسلامی تخفیف پیدا می‌کنند و خداوند در آیه های متعدد قرآن می‌فرماید:

«ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ (حج:۷۸) خداوند در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.»

«فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم؛ (بقره:۱۷۳) هر که ناچار شود در صورتیکه ستم گر و متجاوز نباشد بر وی گناهی نیست ، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

فقیهان بر این مطلب از صدر اسلام فتوا داده‌اند: اگر فردی چنان محتاج شود که راهی جز گرفتن قرض ربوی نداشته باشد گرفتن قرض ربوی بر وی جایز است و امروزه با توجه به گسترش روابط تولیدی و تجاری و نیاز همه به سرمایه، مسئله از حد شخصی فراتر رفته و شکل اجتماعی به خود گرفته است و به عبارت دیگر همه فعالیت های اقتصادی جامعه وابسته به سرمایه است از طرف دیگر ، صاحبان سرمایه حاضر نیستند سرمایه خود را به صورت قرض الحسنه در اختیار کشاورزان و تجار و دیگر فعالان اقتصادی قرار دهند حال اگر به دلیل تحریم ربا، فعالان اقتصادی نتوانسته سرمایه مورد نیاز خود را بدست آورند کل اقتصاد کشور مشکل پیدا می‌کند و نتیجه این می‌شود که مسلمانان حتی در تامین نیازهای روزمره زندگیشان نیازمند کشورهای بیگانه شوند و روشن است که خداوند هیچ گاه چنین وضعیتی را دوست ندارد به همین علت می‌توان گفت در عصر حاضر به علت وجود ضرورت اقتصادی ، حرمت ربا برداشته می‌شود.

نقد و بررسی

تمامی احکام اسلام دقیق و منضبط می باشد و به هر دلیلی نمی توان آنها را کنار زد البته درست است که اگر شرایط ضرورت پیش بیاید موجب اباحه محظورات می شود ولی باید دقت کنیم تمامی شرایط ایجاد شده باشد و حکم رفع شود، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - راهی غیر از ارتکاب به حرام نباشد (شخص با توجه به قراردادهای شرعی دیگر نتواند مایحتاج خود را تامین کند)

۲ - رسیدن ضرورت به حدّ مشقت (احتیاج به وام ربوی به حدّی برسد که دیگر قابل تحمل نباشد و جان و مال و یا آبروی شخص در خطر باشد و همچنین هیچ راهی جز قرض ربوی نباشد)

۳ - تنها در حدّ ضرورت جایز است (در حدّ رفع نیاز که بیان شد نه اینکه شخص برای رفاه بیشتر دست به همچنین کاری دست بزند و مازاد بر احتیاج قرض ربوی بگیرد).

۴ - حلیت ربا برای قرض گیرنده نه قرض دهنده (ضرورت برای قرض گیرنده ایجاد شده و نه قرض دهنده).

بررسی تطبیقی و ماهوی جبران کاهش ارزش پول و ربا

با توجه به مباحثی که مطرح شد حتی الامکان دایره شمول ربا و نظرات مختلف درباره شمول آن را بیان داشتیم در این گزاره سعی در بیان مفاهیم جدیدی مثل کاهش ارزش پول و معیارهای تفاوت آن با مباحث گذشته داریم که به نظر می رسد با توجه به تغییرات روز افزون در نظام اقتصادی جدید لازم و ضروری باشد در ابتدا به بیان معیارهای این مبحث می پردازیم:

ارزش اسمی و حقیقی

ارزش مبادله یا قدرت خرید در پول به دو گونه مورد ملاحظه قرار می گیرد.

ارزش اسمی : اگر ارزش پول را بدون ملاحظه با شاخص قیمت ها در نظر بگیرند ، یعنی میزان تورم و کاهش آن را لحاظ نکنند ، گفته می شود. به طور مثال : هزار تومان همیشه همان هزار تومان است.

ارزش حقیقی : اگر ارزش پول را با توجه به تغییر قیمت ها ملاحظه کنیم یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول در طی زمان ملاحظه شود، ارزش حقیقی گفته می شود. به طور مثال : یعنی یک هزار تومان اگر در طول سال ۳۰ درصد تورم داشته باشیم پس از یکسال ارزش هفتصد تومان را خواهد داشت به عبارت دیگر برای خرید میزان کالایی که می شد با هزار تومان خرید، در سال بعد باید با پرداخت هزار و سیصد تومان خرید.(یوسفی، ص ۷۳)

چگونگی نگاه عرف به انواع پول

از اموری که در شناخت و استنباط احکام فقهی مرتبت بر پول اهمیت بسزایی دارد چگونگی نگرش عرف به پول و رفتار با آن است، برای پاسخگویی به این مطلب ، از گفتار محققانی که در زمینه پول تحقیق کرده اند و همچنین از تحلیل پیشینه تاریخی پول استفاده می شود.

عرف و عقلا پول را (حتی هنگامی که کالا یا فلز گران بها بود) برای خود نمی طلبیدند، بلکه پول را می خواستند تا با آن ؛ سایر کالا ها و خدمات را بدست آورند. این امر در پول تحریری که صرف ارزش پول ، مبادله ای اعتباری است روشن تر است. بنابراین می توان گفت که نگاه و دید عرف به انواع پول ها نگاه آلی و طریقی است. ساموئلسن می نویسد: « معنای حقیقی و ذات اصلی پول را پول کاغذی به خوبی نشان می دهد. پول برای این که پول است نه برای اینکه کالا است، مورد تقاضا است. نه برای خاطر خودش، بلکه به خاطر آنچه می تواند بخرد. ما نمی خواهیم خود پول را مستقیماً مصرف کنیم. ما آن را

مصرف می‌کنیم، به این معنا که خود را از دست آن خلاص می‌سازیم» (پل ساموئلسن، ج ۱، ص ۹۰)

ریمون بار در کتاب اقتصاد سیاسی می‌نویسد:

«اما پول، در تقسیم بندی اقتصادی مقام دیگری دارد... پول، کالای مبادله است. در واقع پول یک کالای مصرفی نیست. کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه نابود گردد. برعکس، پول به مدت طولانی در جریان مصرف باقی می‌ماند» (ریمون بار، ص ۳۱۵)

شهید بزرگوار علامه مطهری می‌نویسد:

«پول از آن جهت که پول است، معنای حرفی است، روابط میان کالاها است... پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست» (مطهری، ص ۱۷۳)

از این گفتارها چنین بر می‌آید که نظر دید و عرف و عقلا به پول، نظر آلی و طریقی است و پول مثل دارایی‌های دیگر برای عرف مردم مطلوبیت دارد با این تفاوت که مطلوبیت پول، ذاتی و نفسی نیست بلکه عرضی و برای غیر است.

بررسی ادله معیار بودن قدرت خرید اسمی پول

نخست) مثلی بودن پول : پول در زمره اموال مثلی است، بنابراین بر اساس قاعده مشهور پذیرفته شده در فقه که اگر شخصی مبلغی بدهکار باشد و هنگام ادای دین ارزش پولی را که دریافت کرده و به شدت کاهش یافته و حتی به مقدار یک درصد ارزش زمان دریافت آن پایین آمده، حق طلبکار همان ارزش اسمی هنگام پرداخت به طلبکار است و بیش از آن حق مطالبه از بدهکار را ندارد و بیان می‌دارند که چون پول مثلی است باید همان را برگرداند و جبران کاهش ارزش پول جایز نیست و طلبکار فقط مثل آن را به حسب عدد و سایر مشخصات ظاهری طلب دارد.

آیت ... تبریزی و آیت ... سیستانی در پاسخ به پرسش کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی با استدلال به این که پول از مثلیات است ، جبران کاهش ارزش پول را غیرمجاز اعلام کرده اند و متن جواب به شرح ذیل است.

آیت الله تبریزی در پاسخ می نویسند:

« پول فی نفسه مال است و مثلی می باشد بنابراین کسی که در مهر وامثال آن ، مبلغی را به پول رایج بدهکار شود، طلبکار نمی تواند بیش تر از مبلغ مزبور را مطالبه کند و افزایش یا کاهش قدرت خرید ، تاثیری در این حکم ندارد و در صورت سقوط پولی از رواج ، بدهکار باید بدل اعتباری آن را که عنوان همان پول را دارد پرداخت نماید والله العالم» (پاسخ شماره ۲۵۲۸ مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران)

آیت ... سیستانی نیز چنین پاسخ داده اند:

« آنچه همسر به عنوان مهریه استحقاق دارد ، همان مبلغی است که در عقد تعیین شده و با افزایش شاخص قیمت ها تغییر نمی یابد ، زیرا پول از مثلیات است ، مگر اینکه پول از اعتبار به کلی ساقط شود که در این صورت قیمت قبل زمان سقوط را مستحق است» . (پاسخ مورخ ۱۴۱۷/۲/۷ به کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران)

همچنین معتقدین به این نظریه در ادامه بیان می دارند که پول بر حسب صفات ذاتی ، مثلی است و خصوصیات گرانی و ارزانی و قدرت خرید را اوصاف نسبی پول می دانند، بنابراین دخیل در مثلیت شمرده نمی شوند و میزان کاهش آن ضمان آور نیست چون تغییر در ذات رخ نداده است. آیه ... سید کاظم حائری می نویسد:

« از نظر عرفی فقط ویژگی هایی ذاتی دخیل در مثلیت شیء هستند ، بنابراین ارزش و قدرت خرید پول که از اوصاف نسبی آن است، هیچ مدخلیتی در مثلی بودن آن ندارد و در صورت کاهش، ضمان آور نیست» . (حائری، ص ۲۶ و ۳۰)

همچنین از دیگر ادله های آنها این است که بین مثلی بودن درهم و دینار و پول های فعلی تفاوتی نیست و معتقدند که، فقیهان پول حقیقی (درهم و دینار) را مثلی می دانند و بین پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن هیچ تفاوتی قائل نیستند. اگر بنا باشد قدرت خرید پول اعتباری، مقوم ملکیت باشد این سخن درباره پول حقیقی نیز باید صحیح باشد. در حالیکه هیچ یک از فقیهان چنین نگفته اند و این خود دلیل بر آن است که در پول های اعتباری نیز قدرت خرید، مقوم مثلثیت آن نیست. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، ص ۷۷ و ۷۸)

دلیل دیگری که طرفداران این نظریه می آورند در تعریف پول است که نمایانگر مثلی بودن بر حسب ارزش اسمی است و در تعریف پول، به ارزش مبادله ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله ای نهفته است می پردازند همچنانکه بیان می کند ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست ، بلکه واسطه به اصل ارزش مبادله ای است و نه مقدار آن ، بنابراین نمی تواند ارزش پول ، مقوم مثلثیت پول باشد.

نقد و بررسی ادله معیار بودن خرید اسمی پول

برخی فقیهان به طور مطلق پول را مثلی دانسته اند ولی به جبران کاهش ارزش پول فتوا داده اند و از جمله آنها آیت ... بهجت می باشند که در جواب همان نامه کمیسیون به جبران کاهش ارزش پولی فتوا داده اند همچنین برخی از فقیهان با لحاظ دید و نظر عرفی ، پول های اعتباری را به حسب قدرت خرید، مثلی می دانند ولی برخی دیگر پول را به حسب ارزش اسمی مثل عدد و رنگ و سایر ویژگی ها، مثلی می دانند البته هر دو گروه برای اثبات ادعای خود به مثلی بودن پول تمسک جسته اند و برای این مطلب ذکر دو نکته لازم است:

۱ - عنوان مثلی و قیمی از عناوین عرفی و انتزاعی هستند و معنا و مفهوم آن از ناحیه شارع بیان نشده، بلکه این دو اصطلاح از طرف فقیهان در باب ضمان وارد فقه شده است.

۲- تعاریف گوناگونی از مثلی به وسیله فقیهان بیان شده است اما یک دسته از آن تعاریف از ناحیه فقیهان بزرگ همچون آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی، آیت‌الله محسن حکیم، امام خمینی و آیت‌الله شیخ جواد تبریزی ارائه و حمایت شده که عبارتست از «مثلی آن است که افراد آن، دارای ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم به افراد آن و قیمت افرادش به واسطه آن ویژگی‌ها اختلاف نیابد. هر چیزی که غالباً این گونه باشد نه نادراً، آن شیء مثلی است و این مطلب بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و کیفیت‌ها اختلاف می‌یابد.» (طباطبائی، ص ۹۹)

همچنین در نقد به استدلال اینکه معیار، قدرت خرید اسمی پول می‌باشد باید بیان داشت که در بررسی جامعی که از تعاریف مثلی صورت گرفته هیچ یک از فقیهان و دانش پژوهان اسلامی هیچ گونه تفاوتی بین ویژگی‌های نسبی و ذاتی قائل نشده‌اند. (یوسفی، ص ۱۱۲-۱۱۴)

شایان توجه است که محصول گفتار پیشین این نکته است که در دیون و امثال آن طبق قاعده «در مثلی مدیون ضامن مثل است» جبران کاهش ارزش پول جایز و بلکه واجب است زیرا که اگر پول اعتباری به حسب ارزش و قدرت خرید، مثلی به شمار رود جبران ارزش پول جایز است.

نظریه مقدار زاید از ارزش اسمی رباست

اگر در دیون و امثال آن بیش از ارزش اسمی پول پرداخت شود مقدار زیادی ربا خواهد بود. آیت‌الله سبحانی: «چیزی را که به عنوان قرض الحسنه داده است فقط می‌تواند مثل آن را بگیرد و اگر بیش از آن چه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود.» (سبحانی، ص ۹۲)

در قسمت دیگری از بیان آیت‌الله سبحانی، به اصطلاح «مثلاً بمثل» اشاره شده است که بیان می‌دارد در قرض و غیر آن شیء قرض داده شده یا مورد معامله، بدون کمی یا زیادی

باید پرداخت شود و بیشتر از آن رباست. البته از سخن خود ایشان برای نقد این موضوع مسائلی به ذهن می رسد که در ادامه بیان می داریم که در معنای لغوی ربا آن را به زیاده معنا کرده اند و همین معنا در تعریف اصطلاحی ربای قرضی نیز اخذ شده است.

مفهوم زیادی در ربای قرض مفهومی عرفی است یعنی اینکه هرگاه در زمان بازپرداخت قرض از دید عرف، مازادی پرداخت شود و چنین مازادی شرط شده باشد ربای محرم می باشد در صورتی که وقتی پول ارزش آن کاهش یافته است پرداخت زیادی به اندازه همان کاهش ارزش پول در نظر عرف زیاده و ربا نمی باشد به این معنا که اگر الان دیگر آن هزار تومان قرض گرفته شده ارزش پانصد تومان را دارد باید برای خرید جنس به ارزش هزار تومان سابق، هزار و پانصد تومان پرداخت این جبران کاهش ارزش پول از نظر عرف زیاده نیست و برخی از فقیهان بر آن فتوی داده اند چون ملاک در این امور داوری عرف و قضاوت عمومی است و به نظر، ربا در اینجا مصداق پیدا نمی کند و فقیه و غیرفقیه در جایی که به داوری عرف برگردد تابع نظر عرف هستند و البته باید در فهم نظر عرف دقت به عمل آید.

البته در رد این نظریه علمای اهل سنت نیز ادله دیگری آورده اند که جبران کاهش ارزش پول مساوی با منفعت برای قرض دهنده است و همانطور که قبلاً اشاره شد هرگونه منفعتی برای قرض دهنده حرام است و ربا می باشد در صورتیکه جواب آن قبلاً اشاره شد که جبران کاهش ارزش پول به همان میزان، مصداق زیادی و منفعت نیست بلکه اتفاقاً به علت مقتضایی که در پول حادث شده است جبران می شود و برخی نیز حتی آن را با مراجعه به میزانش در عرف واجب دانسته اند.

البته نظر آیت... فاضل لنکرانی نیز بر حرمت جبران کاهش ارزش پول، به معنای ربا می باشد:

«پول رایج روز گرچه دارای ارزش اعتباری است، ولی ارزش اعتباری مستقل دارد و ارزش اعتباری آن ارتباطی با قدرت خرید ندارد به عبارت دیگر اگر چه از نظر عرف استقلال

ندارد (برخلاف کالا) ولی از نظر ارزش اصالت دارد.... همچنین اگر کسی یکسال قبل صد تومان مدیون باشد نمی توان به اعتبار ارزانی و گرانی هر روز مقدار دین را تعیین کرد به طوری که یک روز صد تومان بدهکار باشد و روز دیگر دویست تومان و در روز سوم صد و پنجاه تومان بدهکار باشد». (فاضل لنکرانی، ص ۲۶۶)

در ادامه برای دفاع از نظریه نظریه جبران کاهش ارزش اسمی همان ربا است دلائلی مطرح می نمایند که عبارتند از:

۱ - ضرر وارد شده از اراده مدیون خارج است:

ضرر و خسارتی که وارد شده است از ناحیه تورم بوده است و خود مقروض در آن دخل و تصرف نداشته است و نتیجه فعل مقترض نمی باشد و اگر این پول در صندوقی محبوس می ماند نیز ارزش آن کاهش می یافت بنابراین چرا باید مقترض و مدیون را به جبران ضرری مجبور کنیم که هیچ دخالتی در وقوع آن نداشته است؟

این دلیل در ردّ برهان کسانی که از «قاعده لا ضرر» برای اثبات لزوم یا جواز جبران کاهش ارزش پول استفاده کرده اند کافی است اما قاعده لا ضرر به این نوع ضررها ناظر نمی باشد تا جهت نفی آنها به این قاعده تمسک شود.

برای اثبات جواز و یا لزوم جبران کاهش ارزش پول ادله دیگری وجود دارد که این دلیل در نفی آنها قاصر است.

۲ - خلاف عدل و انصاف

قاعده عدل و انصاف از قواعد اساسی شریعت اسلامی است ولی اگر ضرری را که متوجه دائن است بر مدیون تحمیل کنیم عادلانه نیست بنابراین جبران کاهش ارزش پول جایز نمی باشد. (قحف، ص ۱۸۸-۱۸۹)

البته در پاسخ به مطلب بالا باید به این نکته اشاره شود که دقیقاً مبحث مورد بحث ما نیز همین است که این خلاف عدل و انصاف که شخصی پولی را به شخص دیگر قرض داده باشد در نهایت این عمل خیرخواهانه اش، متضرر شود و ضررش نیز جبران نشود و این مانع گسترش امر قرض و تحقق اراده پروردگار در آیات سفارش دهنده قرض می شود چون افراد در جامعه وقتی ببینند که با قرض دادن ارزش پولشان کاهش پیدا می کند، از انجام این امر الهی و پسندیده سرباز می زنند.

۳ - جهالت در قرارداد

اگر به جبران کاهش ارزش پول در دیون و قراردادهای مالی ملتزم شویم در قرارداد عنصر جهالت داخل خواهد شد زیرا که مقرض مقدار زیادی را که بر قرضش واقع می شود را نمی داند چنانکه مقرض نیز در رابطه با مقدار زیادی که باید بپردازد جاهل است و بر اساس شریعت اسلام قراردادهایی که متضمن جهالت باشند باطل و ممنوع می باشد.

البته در نقد این گفتار باید بیان داشت که این گفتار مردود است، زیرا که هنگام قرض و دین همه چیز آشکار است و عقد متضمن بر جهل نیست بلکه وقتی زمان بازپرداخت فرا رسد ارزش مبادله ای حقیقی پول بر اساس شاخص قیمت های عرف، تعیین و پرداخت می شود و اگر در تعیین آن تردید و مشکلی پیش آید مصالحه راه حل آن مشکل است.

۴ - عدم کفایت برخی مصلحت های گمانی

گمان برخی از مسائل و مصالح برای جبران کاهش ارزش پول برای جواز آن کافی نیست و برخی از امور و معامله ها به رغم آن که منافی دارند شارع آن ها را حرام کرده است به طور مثال مبحث خمر در اسلام است که با وجود منافع، چون مفسده اش بیشتر است حرام شده است.

از قیاسی که در این برهان به کار گرفته است صرف نظر می شود زیرا که در ظاهراً صاحب این قول از اهل تسنن هستند که قیاس را حجت می دانند و این دلیل جزء ادله شیعه محسوب نمی شود.

۵- ادله نقلی:

به نظر می رسد که از معصومین دلیل نقلی معتبر داریم که به نحو خاص بر عدم جواز جبران کاهش ارزش پول دلالت دارد و بنابراین هر کس این روایت نقلی را رها سازد اجتهاد در مقابل نص کرده است و روشن است چنین اجتهادی باطل است و حدیث به این شرح است: « عن اسحاق بن عمار قال : قلت لابی ابراهیم (ع) : الرجل یكون له علی الرجل الدنانیز فیأخذ منه دراهم ، ثم یتغیر السّعر قال : فہی له علی السّعر الذی أخذها یومئذ. و ان أخذ دنالیز و لیس له دراهم عنده فدنانیز علیہ یاخذها برووسہا متی شاء» (حرعاملی، ج ۱۸، ص ۱۸۴)

اسحاق بن عمار به امام موسی بن جعفر می گوید : شخصی از کسی دینارهایی طلبکار است و از او درهم هایی می گیرد سپس قیمت تغییر می کند. حضرت فرمود : او به قیمت روزی که گرفته است حق دارد و اگر درهم ندارد ، حق خود را فقط به همان مقداری که طلب دارد به دینار می گیرد.

برای نقد این ادله، برداشتهای ضعیفی که از این روایت شده را بیان می داریم:

۱ - منظور از « یتغیر السّعر » تغییر قیمت دینار نیست ، بلکه چنان که علامه مجلسی در ملاز الاختیار گفته است منظور تغییر قیمت دینار است.

۲ - مفهوم حدیث این است که شخصی از فردی دینارهایی طلبکار بود و از بدهکار علی الحساب مقداری درهم دریافت می کند پس از آن ، قیمت درهم تغییر می کند و هنگام تسویه حساب از امام (ع) در مورد چگونگی آن می پرسد و حضرت می فرماید: رابطه

قیمتی درهم و دینار را بر اساس روزی که درهم دریافت کرده، منظور بگیرد و به دینار محاسبه شود و طلبکار آن را دریافت دارد.

۳ - در روایت نیامده است که قیمت دینار افزایش یافته یا کاهش و اگر قیمت دینار کاهش یافته باشد و امام بفرماید: قیمت دینار بر اساس رابطه قیمتی دینار و درهم روزی که دینار را اخذ مردی محاسبه کن، این گفتار دلیل بر جواز جبران کاهش ارزش پول می باشد، نه دلیل بر عدم جواز آن.

ادله ملاک بودن قدرت حقیقی پول

این نظریه در جبران کاهش ارزش پول بسیار اهمیت دارد زیرا که در صورت اثبات، ملازم با جبران کاهش ارزش پول و عدم ربا بودن آن می باشد و برای تبیین آن ادله ای که آمده است را ذکر کنیم.

۱ - فلسفه وجودی پول، بیان ارزش هاست.

چون فلسفه وجودی پول بیان ارزش ها و مشخص کردن نسبت های مختلف ارزش ها بین کالاها و خدمات است، باید در دیون، مهریه، قرض و... ارزش و قدرت خرید حقیقی پول ملاحظه شود. آیت الله نوری همدانی در پاسخ به سوالی که کمیسیون امور قضایی و حقوق مجلس کرده بودند می نویسد:

«از آن جا که پول رایج هر عصر و زمان مبین ارزش ها و نشانگر نسبت های مختلف بین کالاها و خدمات است اساساً فلسفه وجودی پول نیز از همین اصل نشأت می گیرد، لذا به نظر حقیر لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش ها و قدرت خریدها ... که از زمان های مختلف متفاوت می شود را همیشه در نظر بگیریم ... البته تعیین کمیّت و مقدار آن در زمان تادیه با نظر متخصص باید باشد» (پاسخ به نامه شماره ۸/۶۱۹/۵۶-د/ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی).

۲ - خاصیت پول فقط حفظ ارزش است.

خاصیت پول چیزی جز حفظ ارزش و مالیت نیست بنابراین وقتی در طول زمان بر اثر تورم ارزش و مالیت آن کاهش یابد یا از بین برود، در دیون یا روابط پولی باید جبران شود.

نوشته آیت ... موسوی اردبیلی بر چنین امری دلالت دارد:

« به نظر اینجانب الحاق تبصره^۱ اشکال ندارد، زیرا پول های کاغذی و تحریری جز حفظ مالیت و ارزش، خاصیت دیگری ندارد» (پاسخ به نامه شماره ۴۵۳، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۱)

۳ - پول های کاغذی تنها واسطه مبادلات هستند.

پول های کاغذی با کالا و متاع تفاوت دارند و نمی توان آن ها را در زمره کالا برشمرد بلکه فقط واسطه مبادله کالاها هستند و ارزش آنها به قدرت خرید آنها است.

۴ - جلوگیری از زیان دائن

در جوّ تورمی که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش می یابد، اگر ضامن، فقط ضامن ارزش اسمی باشد از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون له خواهد شد که این گونه ضرر در اسلام به ادله گوناگون از جمله قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نفی شده

^۱ - تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه

است بنابراین برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پول را که دریافت کرده بود بپردازد» (بهشتی، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۴).

اما آیا تمسک به قاعده «لا ضرر» درست است؟

در بررسی اجماعی قاعده لا ضرر به نظر می رسد اگر کسی به نحو مباشر و یا سبب به جان و مال شخصی ضرر برساند و سبب نقصان شود ضامن ضرر و نقصان خواهد بود اما دو مورد از شمول این خارج است که اولاً «قاعده لا ضرر» جایی را شامل می شود که دفع ضرر ممکن باشد و انسان بتواند آن را دفع کند ولی از مفاد روایات به نظر نمی رسد که دفع چنین ضرری لازم است ثانیاً: اگر مال شخص نزد فردی به امانت گذاشته شده باشد و شخص در نگهداری آن تعدی یا تفریط ننماید ضامن نیست و از مفاد این قاعده جبران نقص استفاده نمی شود بنابراین اگر پول رایج بر اساس قرارداد شرعی، مثل قرض یا امانت، مدت زیادی نزد شخص قرار گیرد و در این مدت ارزش پول کاهش یابد و مقرض هیچگونه نقشی در آن نداشته باشد نمی توانیم از این قاعده در جبران ضرر و زیان ناشی از کاهش ارزش پول دلیلی بیاوریم.

۵ - وفای به عهد در قراردادها

اسلام طبق آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده: ۱)^۱ از مومنان خواسته تا در قراردادها به عهد پیمان خود ملتزم باشند و آن ها را به دقت رعایت کنند به مقتضای این آیه در دیون، مدیون باید مساوی آن چیزی را که از دائن گرفته برگرداند نه کمتر از آن و در دیون نقدی مدّت دار، اگر ارزش پول کاهش یابد تنها با جبران کاهش ارزش پول می توان به این حکم واجب الهی عمل کرد. (قحف، ص ۱۹)

^۱ - ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید به پیمان ها وفا کنید.

در مورد این آیه هر دو طرف (موافقان و مخالفان) با جبران کاهش ارزش پول می توانند استناد کنند زیرا که در ابتدای عقد چیزی مبنی بر کاهش ارزش پول نبوده و این مطلب وفای به عهد با پرداخت همان میزان در زمان عقد میسر شده و جبران کاهش ارزش پول را در بر ندارد مگر اینکه نقصان از پول را جزء وفای به عهد بدانیم و لازم بشماریم.

۶- روایت « مثلاً بمثل »

ملتزم شدن به وجوب جبران کاهش ارزش پول، پذیرش مساوات قیمت حقیقی در دیون و روابط مالی است که این مساوات با روایت مشهوری که از پیامبر (ص) نقل شده است، تایید می شود و قائلین به عدم جواز نیز می توانند ادعا کنند که این مطلب عین مدعا است، یعنی مهم اثبات مساوات و مثل است، در حالیکه پرداخت قیمت حقیقی، مازاد و ربا و ظلم به شمار می رود.

۷- پول های فعلی قیمی اند

پول های فعلی قیمی هستند نه مثلی، بنابراین در هر زمان باید قیمت آنها را محاسبه نمود و بدین سبب میزان کاهش ارزش پول لازم است و آنچه که پول های فعلی اعتبار دارد مالیت و قدرت خرید آنهاست و در مبادلات تنها به قدرت خرید آنها اشاره می شود.

در جواب به این مطلب باید به دو نکته اشاره کرد که اولاً: پیش از این بیان شد که انواع پول ها مثلی هستند نه قیمتی. ثانیاً: اگر بپذیریم که پول های فعلی، قیمتی هستند نتیجه آن به هیچ وجه وجوب میزان کاهش ارزش پول نیست، زیرا در این صورت پول هم مثل سایر کالاهای قیمتی هنگام ادای دین، باید قیمت آن که به واحد ریال اندازه گیری می شود پرداخت شود و در این که کدام قیمت باید پرداخت شود دیدگاه های فقهی تفاوت دارد که قیمت یوم الاداء باشد یا قیمت یوم الدفع؟

بر اساس مبنای قیمت یوم الاداء، قیمت پول در روز ادای دین، همانند ارزش اسمی پول خواهد بود که نتیجه آن عدم جبران کاهش ارزش پول است و اگر بر اساس مبنای قیمت

یوم الدفع بخواهد قیمت پول را محاسبه کند حال این مطلب مورد بحث قرار می گیرد که قیمت حقیقی باید دفع شود یا قیمت اسمی آن؟ در این صورت نیز ملازمه ای خاص با دلیل مطرح نمی باشد.

۸ - صدق ادای دین با بازپرداخت قدرت حقیقی پول

ادای دین امری عرفی است که در جوّ تورمی و هنگامی که ارزش پول کاهش می یابد باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می داند. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد به یقین عرف، وقتی مدیون را بری الذمه می شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن بپردازد و در غیر اینصورت، اگر مدیون ارزش اسمی را بپردازد عرف عام او را بری الذمه نمی داند.

آیت ا... مکارم شیرازی می نویسد:

« اگر تورم در زمان کوتاه و مقدار معمولی باشد محاسبه نمی شود چرا که همیشه تغییراتی در اجناس و قدرت خرید پول پیدا شده و می شود و سیره مسلمین و فقها بر عدم محاسبه تغییرات جزئی بوده است ولی اگر تورم شدید و سقوط ارزش پول زیاد باشد تا آن حد که در عرف، پرداختن آن مبلغ، ادای دین محقق نگردد، باید بر اساس وضع حاضر محاسبه کرد و در این مساله تفاوتی میان مهریه و سایر دیون نیست». (مکارم شیرازی، ص ۱۴۸)

نکته ای که در این قسمت بیان می دارند این است که اگر تورم و کاهش ارزش پول شدید باشد جبران کاهش ارزش پول لازم است و اگر کم و خفیف باشد لازم نیست و آیت ا... مکارم دلیل این نظریه را داوری عرف عام می دانند که عرف عام نسبت به کاهش شدید ارزش پول واکنش نشان می دهد و در موارد جزئی واکنشی ندارد.

نظریه مصالحه

آرای فقیهانی که مصالحه را پی می گیرند به چند دسته قابل تقسیم است: (یوسفی، ص ۲۶۲)

۱- فقیهانی که به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول حکم کرده اند ولی حکم به احتیاط در مصالحه را نیز لازم می دانند و آیت .. گرامی در رساله عملیه این مطلب را نوشته اند:

اگر کسی مقداری پول ، طلا یا نقره و چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد چنانچه همان مقدار را که گرفته پس دهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکالی ندارد و لکن جریان حکم مذکور در پول های کاغذی که به لحاظ قدرت اعتباری خرید، با آن ها معامله می شود و نوعاً در حال ترقی و تنزل فاحش می باشند محل اشکال است و اگر تفاوت فاحشی پیدا کنند بنابر احتیاط ، لازم است با یکدیگر مصالحه نمایند.(گرامی، م۲۴۵۵، ص ۵۱۴)

۲- فقیهانی که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده اند اما در عین حال مصالحه را لازم می شمارند.

آیت ... محمد تقی بهجت در شمار این دسته از فقیهان هستند و می فرمایند:

« احتیاط واجب آن است که در صورت تنزل فاحش ، به نرخ روز مصالحه شود و فرقی بین اقسام دیون نیست» (پاسخ به پرسش ۵۶۹۰ ، مورخ ۱۳۷۹/۴/۴ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)

۳- برخی فقیهان در بیانی، جبران کاهش ارزش پول را لازم می دانند، اما در نظر دیگری برخلاف آن را رای داده و مصالحه را طریق احتیاط ذکر می کنند. آیت ... موسوی اردبیلی اظهار می دارند:

«شخصی سی سال قبل هزار تومان به کسی مدیون بوده و ادا نکرده است. اگر اکنون شخص مدیون یا ورثه اش بخواهد دین او را ادا نمایند ، آیا با پرداخت هزار تومان که در

سی سال پیش ارزش بیشتری داشته است بری الذمه می شود؟ چون ارزش پول پایین آمده است احتیاطاً مصالحه نموده و رضایت دائن را جلب نمایند و گرنه ارزش هزار تومان سابق را بپردازد.» پاسخ به پرسش کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۶).

۴ - بعضی فقیهان در یک کتاب با صراحت به میزان کاهش ارزش پول به نرخ روز فتوا می دهند و در عین حال در پاسخ دیگری در همان کتاب فرموده اند: «احتیاط واجب می دانیم که باید به نرخ امروز حساب شود یا لااقل مصالحه کنند.» (مکارم شیرازی، سوال ۱۵، ص ۱۴۴)

۵ - تعدادی از فقیهان فقط لزوم مصالحه را مطرح کرده اند. آیت ... صالحی مازندرانی می گوید: «در اینجا بدهکار با پرداخت مبلغ مورد قرارداد که اکنون ارزش آن کاهش فاحش یافته است، در واقع تمام دین خود را ادا نکرده است، افزون بر این مساله اجحاف و ضرر نیز مطرح می شود از این رو باید به گونه ای با یکدیگر مصالحه کنند» (به نقل از: مجله فقه اهل بیت، ش ۹، سال ۱۳۷۶، ص ۴۵ و ۴۶)

امام خمینی در کتاب صلح می نویسد:

«اگر از مال ربوی، به جنس خودش با گرفتن اضافه، مصالحه شود، اقوی آن است که حکم ربا در آن جاری است، پس باطل است، ولی با جهل به مقدار، اشکالی ندارد اگر چه احتمال اضافه گرفتن داده شود، مانند اینکه هر کدام از آنان طعامی نزد رفیقش داشته باشد و ندانند که مقدار آن چقدر است، پس صلح کنند به این که هر یک، مقداری که نزدش هست مال خودش باشد با این که احتمال اضافه گرفتن داده شود.» (امام خمینی، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۸)

به نظر می رسد که در اصل نظریه هیچ اشکالی وارد نباشد زیرا هنگام قرار مدت دار نقدی، ارزش مبادله ای پول اعتباری مشخص و آشکار است و اگر ارزش پول کاهش پیدا نکرد

شخص با پرداخت همان ارزش اسمی بری الذمه می شود ولی اگر ارزش عرضی آن کاهش پیدا کرد باید میزان کاهش جبران شود و در صورتی که راه دقیقی برای تعیین میزان کاهش ارزش پول نباشد به آن عمل می شود و گرنه مصالحه ، تنها راه حل است و دو طرف قرارداد ، بر میزان شاخص قیمت ها مثل ارزش طلا ، مبلغ معینی بیش تر از مبلغ اسمی بدهی یا به هر نحو دیگری که شرایط مصالحه رعایت شود می توانند مصالحه کنند.

شرط جبران کاهش ارزش پول

اگر هنگام قرارداد قرض و امثال آن ، شرط کند که مدیون باید میزان کاهش ارزش پول را جبران کند ، عمل به این شرط لازم است.(مجله فقه اهل بیت، ش ۲، ص ۷۷، ش ۷ ص ۳۵) این شرط بنابر نظریه «جبران کاهش ارزش پول» درست است اما فایده ای ندارد زیرا بدون آنکه چنین شرطی کنند جبران کاهش ارزش پول لازم است و اگر بر اساس عدم جواز جبران کاهش ارزش پول باشد درست نیست و خلاف کتاب و سنت بوده ، اطلاق ها و عموم ادله آن را شامل نمی شوند زیرا تمامی کسانی که این نظریه را نپذیرفتند جبران کاهش ارزش پول را ربا می دانند و اخذ آن را حرام می پندارند بنابراین خلاف کتاب و سنت بوده و خارج از اطلاق ها و عموم ادله جواز معامله ها است.

شرط ارزش پول به ارزش کالای دارای ارزش ثابت

ارزش پول را در هنگام قرارداد با ارزش کالایی که دارای ارزش ثابت است در نظر بگیرد و شرط کند که معادل ارزش آن کالا هنگام بازپرداخت، ادا کند.

آیت...جعفر سبحانی نظرش را این گونه اظهار می دارد:

«برای جلوگیری از چنین ضررهای مالی، راه مشروعی در پیش است و آن این که وام دهنده، به هنگام دادن قرض، شرط کند که من این مبلغ از اسکناس را که ارزش آن معادل است با فلان مقدار پول ثابت یا کالا به تو قرض می‌دهم و به هنگام بازپرداخت باید این جهت را رعایت کنید و مبلغی را بدهید که دارای چنین ارزشی باشد چنین شرطی ربا نیست، زیرا شرط افزایش نیست.» (سبحانی، ص ۹۲)

در ادامه باید بیان داشت که چنین نظری زمانی مورد قبول است که مبحث کاهش ارزش بیشتری را قبول کنیم و آلا اگر شرط شود که به میزان آن کالا بدهد یعنی زیاده را شرط کرده است و این حتماً ربا می باشد.

خرید و فروش پول به صورت نسیه

بسیاری از فقیهان خرید و فروش پول به صورت نسیه را به مبلغ بیشتری از مقدار ارزش اسمی جایز می‌شمردند و بر اساس این نظریه دو طرف قرارداد می‌توانند با پیش بینی از وضعیت ارزش پول در آتی و میزان تورم، پول را به طور نسیه برابر با تورم پیش بینی شده خرید و فروش کنند.

آیت ا. فاضل لنکرانی می‌نویسد:

«اگر چه خرید و فروش اسکناس از نظر موازین فقهی مانعی ندارد، فرقی بین کم و زیاد و دراز یا کوتاه مدت بودن آن نمی‌کند زیرا که اسکناس از مکیل و موزون نیست و ربای معاوضی تنها در مکیل و موزون جریان دارد ولی بهتر آن است که از انجام آن اجتناب شود» (فاضل لنکرانی، ص ۲۶۲، سوال ۱۰۲۹)

در جواب سوالی دیگر می‌نویسند:

«اگر معامله عقلائی باشد مانعی ندارد (مثلاً بخواهد پول درشت را به ریز و یا کهنه را به نو تبدیل کنند)» (همان، ص ۲۶۳)

برخی فقیهان چه به نحو نقد یا نسیه؛ قید « قصد جدی در معامله و غرض عقلانی داشتن» را بیان داشته اند. (صافی گلیایگانی، ص ۳۱۳، سوال ۱۰۸۷).

باید توجه داشت که اگر این معامله به عنوان حيله ای برای اخذ ربا و یا پرداخت ربا باشد اشکال دارد و غرض خرید و فروش واقعی باید در خریدار و فروشنده باشد و برای این کار نیز غرض عقلانی و معقول وجود داشته باشد و الا همان حکم ربا را دارد.

نظریه شهید صدر درباره جبران کاهش ارزش پول

اوراق نقدی (اسکناس) هر چند از اشیای مثلی هستند ولی مثل آن، فقط برگ اسکناس نمی باشد بلکه بر می آید که اسکناس را بر حسب قدرت خرید حقیقی آن، مثلی می دانند و نهایتاً بر قدرت خرید حقیقی پول تصریح شده است. نتیجه این تحلیل در این بحث، به گونه ای که برای عرف محسوس باشد و در مقابل آن از خود واکنش نشان دهند باید قدرت خرید حقیقی پول به هنگام تحقق دین پرداخت شود تا به مقتضای قاعده «المثلی یضمن المثل» عمل شود و گرنه ادای دین تحقق نیافته است. روشن است که اگر در دیون و روابط مالی، مثل آن چیزی که دریافت شده، پرداخت شود زیادی و ربا به شمار نمی رود. در اینجا باید این مطلب را اشاره کرد که نظریه مصالحه بدون پذیرش لزوم جبران کاهش ارزش پول قدیمی تسامح است و هر کس که به مصالحه حکم کرده یا با صراحت لزوم جبران کاهش ارزش پول را پذیرفته یا با حکم به مصالحه، به طور تلویحی چنین حکمی را قبول کرده است.

مقایسه ربا با خسارت تاخیر تادیه

خسارت تاخیر تادیه، خسارتی است که فرد مدیون به دلیل عدم پرداخت بدهی خود در سررسید معین بایستی به طلبکار پرداخت نماید. در واقع خسارت تاخیر تادیه، ما به التفاوت اصل پول و کاهش ارزش آن در اثر تورم و گذشت زمان در زمان ادای دین می باشد. بررسی چند توجیه عقلی، حقوقی و فقهی که جنبه ربوی ربا را ساقط می نماید.

۱ - توجیه عقلایی

بدیهی است که تورم باعث کاهش ارزش پول می شود و اگر به اندازه کاهش مذکور از ناحیه مقتض بر مقرض پرداخت شود تازه اصل مبلغ را پرداخت کرده است و چیزی مازاد بر اصل پول واقعی پرداخت نشده است و قرض گیرنده یا مدیون در تاریخ مقرر سر رسید ادای دین نکرده و ضامن کاهش ارزش پول است و هر عقل سلیمی بر جبران آن حکم می کند.

۲ - توجیه حقوقی

در عقد قرض در سررسید معین، مقتض مکلف است در زمان معین شده بین طرفین نسبت به استرداد اصل پول به مقرض اقدام نماید و عقد قرض همانطور که فقها در تعریف آن گفته اند : ضمان آور است. «القرض تملیک مال الآخر بالضمن بان یکون علی عهده ادائه بنفسه او بمثله او بقیمته» (الموسوی الاصفهانی، ج ۲، ص ۵۱)

قرض ، تملیک مال به دیگری است بنحو ضمان، به گونه ای که ادای آن به مانند آن یا مثل آن یا به قیمت آن بر عهده اوست. کسی که در سررسید معین نسبت به اداء آن اقدام نکند و از فعل او خساراتی به مقرض وارد شود ، ضامن جبران آن است.

البته آنچه که راجع به خسارت تاخیر تادیه گفتیم منحصر به عقد قرض نیست و در مورد هرگونه طلبی صادق است مشروط به اینکه «دین» بوده و از نوع «وجه رایج» باشد.

در این مورد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ خسارت تاخیر را به عنوان یکی از خسارت های قابل مطالبه که مورد حکم دادگاه هم قرار می گیرد به این شرح بیان نموده است:

« ماده ۵۲۲ : در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، و در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت

سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت متناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه کنند».

در مصوبه قانونی دیگر مجمع تشخیص مصلحت نظام به تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۱ تحت عنوان قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ می‌گوید:

« ماده واحده - منظور از عبارت (کلیه خسارت و هزینه های لازم از قبیل هزینه های دادرسی....) مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام ، خسارت تاخیر تادیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و هزینه دادرسی و حق الوکاله بر اساس تعرفه های قانونی است» ملاحظه می‌شود که هم مجلس و هم مجمع تشخیص مصلحت نظام بر پرداخت و دریافت خسارت تاخیر تادیه، مهر تایید زده‌اند و رویه جاری دادگاه ها نیز همین است.

۳ - توجیه فقهی

زمانی اضافه دریافتی ربا محسوب می‌شود که از قبل شرط شده باشد (چه صریحاً و چه ضمنی) و مطابق نظر یکی از فقها که قول مشهور را مطرح کرده است:

«لا يجوز شرط الزیاده بان یقرض مالا علی ان یودی المقترض ازید مما اقترضه سوا اشتراطاً صریحاً او اضمراه و هذا هو الربا القرض المحرم» (همان، ص ۵۳) جایز نیست شرط زیادی به نحوی که مالی به دیگری قرض دهد و آنگاه مقترض زیادتر از آنچه که قرض گرفته است ادا کند، چه شرط به صورت صریح ذکر شده باشد چه ضمنی و این ربای قرض، حرام است.»

ملاحظه می‌شود که در خسارت تاخیر تادیه شرط اضافه قبلی وجود ندارد و توافق طرفین در سررسید معین، پرداخت اصل وجه است بدون اضافه و آنچه که به عنوان خسارت تاخیر گرفته می‌شود از باب ضمان کاهش ارزش پول مقرض است.

حال سوال این است که اگر طرفین ضمن عقد قرض شرط کنند که اگر مقرض در سررسید معین نسبت به پرداخت وجه اقدام نکند، مبلغی را به عنوان خسارت به طرف دیگر بدهد آیا جنبه ربوی دارد یا خیر؟ در اینجا هم به نظر می‌رسد که این شرط، شرط اضافه نیست تا جنبه ربوی داشته باشد، زیرا آنچه که مورد توافق اولیه طرفین است استرداد اصل وجه بدون پرداخت اضافه است و آنچه که تحت عنوان شرط ضمن عقد بیان شده است تأکیدی بر جبران خسارت است که در صورت عدم ایفاء تعهد توسط مقرض بایستی نسبت به جبران آن اقدام نماید. (ساک، ص ۲۸۲)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت مشخص گردید نقطه اشتراک ربا و بهره در حوزه بهره قراردادی، آن هم زمانی که قرارداد از نوع قرض یا بیع کالاهای هم جنس باشد تحقق پیدا می‌کند اما اگر بهره قراردادی در قالب دیگر قراردادها مثل: بیع نسیه، سلف، بیع دین غیر هم جنس، اجاره، مضاربه و شرکت باشد ربا نخواهد بود. چنانکه بهره طبیعی تا زمانی که به شکل قرارداد در نیامده است ربا نخواهد بود چون همانطور که گذشت ربا در اصطلاح قرآن و سنت و فقه به مبنای زیاده در قرارداد خاص می‌باشد و در بهره طبیعی اصلاً قراردادی وجود ندارد.

در خصوص کاهش ارزش پول نیز نظریات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفت و در نتیجه به نظر می‌رسد نظریه شهید صدر، بدون اشکال و مورد پذیرش است.

خسارت تاخیر تادیه، خسارتی است که فرد مدیون به دلیل عدم پرداخت بدهی خود در سررسید معین بایستی به طلبکار پرداخت نماید. این خسارت از مبانی عقلی، حقوقی و فقهی محکمی برخوردار است.

منابع

قرآن کریم

۱. «فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی» شماره ۲۷، سال هفتم، پاییز ۱۳۸۶.
۲. «فصلنامه فقه اهل بیت»: دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۷۵ هـ. ش
۳. «مجله رهنمون»، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
۴. ابن منظور مصری، علامه ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم «لسان العرب» جلدهای ۷، ۸، ۱۳ و ۱۴ بیروت: دارصادر، بی تا.
۵. امام علی(ع)؛ نهج البلاغه، سید رضی، به قلم فیض الاسلام.
۶. امین، حسن عبدالله «سپرده های نقدی و راههای استفاده از آن در اسلام» ترجمه محمد درخشنده، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۷. بار، ریمون «اقتصاد سیاسی» ترجمه منوچهر فرهنگ، چاپ اول: انتشارات سروش، بی تا.
۸. بهشتی، سید محمدحسین «اقتصاد اسلامی» چاپ هفتم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ هـ. ش.

۹. بهشتی، سید محمدحسین «ربا در اسلام» چاپ دوم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۱۰. حائری، سید کاظم «الاوراق المالیه الاعتباریه»: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ هـ. ش.
۱۱. حجتی، سید مهدی و باری، مجتبی «قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی»، چاپ اول، تهران: میثاق عدالت، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن «وسائل الشیعه» جلد یکم و دوم و ششم و دوازدهم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۳. حسینی عاملی، سید جواد «مفتاح الکرامه» جلد چهارم، بی تا.
۱۴. حکیم، سید محسن «مستمسک العروه» چاپ دوم، بیروت: مطبعه الآداب، بی تا.
۱۵. حکیم، سید محسن «منهاج الصالحین» با حاشیه شهید صدر، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۶. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم «معجم الرجال» جلد دوازدهم، بیروت: دارالزهراء، بی تا.
۱۷. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم «منهاج الصالحین» جلد دوم، بی تا.
۱۸. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه «پول در اقتصاد اسلامی» انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد «مفردات الفاظ قرآنی»: مکتب مرتضوی، بی تا.
۲۰. رشید رضا، سید محمد «تفسیر المنار» چاپ دوم، بیروت: دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲۱. ریاست جمهوری «قانون مجازات اسلامی» چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۲۲. ریاست جمهوری «مجموع نظرهای شورای نگهبان ۵۹ تا ۶۳» جلد دوم؛ تهران، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۲۳. ساکی، محمدرضا «حقوق کیفری اقتصادی» چاپ اول: انتشارات جنگل، ۱۳۸۹ هـ. ش.
۲۴. ساموئیلین، یل «اقتصاد» ترجمه حسین پیرنیا، چاپ ششم: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۶۱ م.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی، شمس الدین «اللمعه الدمشقیه» قم: انتشارات نمونه، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین الجبعی عاملی «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه» جلد دوم، قم: موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲۷. شیرازی، آیه الله مکارم «تفسیر نمونه» جلد دوم و سوم و شانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۲۸. صافی گلپایگانی، لطف الله «جامع الحکام» چاپ اول: انتشارات حضرت معصومه، ۱۳۷۱ هـ. ش.

۲۹. صدر، سید محمد باقر «البنک اللاربوی فی الاسلام»، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۳۰. صدوق، ابوجعفر «من لا یحضره الفقیه» جلد چهارم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۱. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، «حاشیه مکاسب»: موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۲. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم «عروه الوثقی» جلد دوم، قم: انتشارات داوری، بی تا.
۳۳. طبرسی، میرزا حسن نوری «مستدرک الوسائل» جلد سیزدهم، بیروت: آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد «جامع المسائل» چاپ دوم: نشر مهر، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۳۵. فاضل مقداد، شیخ جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری «کنز العرفان» جلد دوم، تهران: مکتبه المرتضوی، بی تا.
۳۶. قحف، مندر «ربط الحقوق و الالتزامات الاجله یتغیر الاسعار» چاپ اول: المعهد الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۳۷. گرامی، محمدعلی «توضیح المسائل» چاپ اول: نشر اعتماد، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۳۸. محقق حلی، ابوالقاسم النجم الدین جعفر بن حسن «شرایع الاسلام» جلد دوم، قم: موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۳۹. محمدی، ابوالحسن «قواعد فقه» تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۴ هـ. ش.
۴۰. مطهری، مرتضی «ربا، بانک، بیمه» چاپ هشتم، صدرا، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۴۱. معاونت آموزشی قوه قضائیه «گزیده ای از پایان ناه های حقوق جزای اختصاصی» چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۴۲. مفید «المقنعه» چاپ دوم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر «ربا و بانکداری اسلامی» چاپ اول: مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۴۴. الموسوی الاصفهانی، سید ابوالحسن «وسيله النجاه» جلد دوم: دارالمطبوعات بیروت، ۱۹۷۷ م.
۴۵. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن «قواعد الفقه» جلد دوم و پنجم و هشتم، قم: موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۴۶. موسوی خمینی (ره)، روح الله «استفتائات» چاپ چهارم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴۷. موسوی خمینی (ره)، روح الله «صحیفه نور» جلد ششم و دوازدهم و هیجدهم، بی تا.
۴۸. موسوی خمینی، روح الله «الرسائل» چاپ سوم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ هـ. ش.
۴۹. موسوی خمینی (ره)، روح الله «البیع» جلد دوم، قم: نشر مهر، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۵۰. موسوی خمینی (ره)، روح الله «تحریر الوسيله» جلد اول، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۵۱. نجفی ، شیخ محمدحسن «جواهر الکلام» جلد بیست و سوم و چهارم و پنجم ، بیروت: دار احیاء التراث العربی ، ۱۹۸۱ م.
۵۲. الهندی ، علاء الدین علی متقی هندی «کنز العمال» جلد چهارم ، بیروت : موسسه الرساله، ۱۹۸۹ م .
۵۳. یوسفی ، احمد علی «ربا و تورم» چاپ اول: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ هـ . ش.
۵۴. یوسفی ، احمدعلی «ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن» چاپ اول: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، ۱۳۷۷ هـ . ش.